

«ثمَّ إنّ المائز بين المسألة الأصولية و القاعدة الفقهية بعد اشتراكهما في أنّ كلاً منهما يقع كبرى لقياس الاستنباط، هو أنّ المستنتج من المسألة الأصولية لا يكون إلّا حكماً كلياً، بخلاف المستنتج من القاعدة الفقهية، فأنّه يكون حكماً جزئياً و ان صلحت في بعض الموارد لاستنتاج الحكم الكلي أيضاً إلّا أنّ صلاحيتها لاستنتاج الحكم الجزئي هو المائز بينها و بين المسألة الأصولية، حيث أنّها لا تصلح إلّا لاستنتاج حكم كلي، كما يأتي تفصيله في أوائل مباحث الاستصحاب إن شاء الله»

توضیح :

مسأله اصولی و قاعده فقهی هر دو کبرای یک قیاس قرار می گیرند:

طهارة العنبر العنبري مستصحبةً و الاستصحاب حجةً = نتیجه : طهارة العنبر العنبري حجةً

هذه صلاة لا تعاد الصلاة لا من خمس = نتیجه : لا تعاد هذه الصلاة إلّا من خمس

ولی نتیجه قیاسی که با قاعده فقهی ساخته می شود حکم جزئی است (مثل مثال فوق) ولی گاه از آن یک حکم کلی هم استفاده می شود چنانکه از «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه»، حکم کلی «ما یضمن بصحیحه، یضمن بفساده» استفاده می شود. در حالی که نتیجه قیاسی که از مسئله اصولی ساخته شده است همیشه یک حکم کلی است (همانند مثال اول).

اشکال :

ما می گوئیم : جریان اصولی عملیه در شبهات موضوعیه همیشه یک حکم جزئی را پدید می آورد :

«هذه الطهارة مستصحبةً الاستصحاب حجةً = هذه الطهارة حجةً»

پس مسائل اصولی هم گاه نتیجه اش حکم جزئی است.

چنانکه در عبارت ایشان ملاحظه شد، امام تفاوت قواعد فقهیه و مسائل اصولی را به «آلیت و استقلالیت» می داند. ایشان می نویسند :

«فالمراد بالآلیّة ما لا ينظر بها فقط، و لا يكون لها شأن إلّا ذلك، فتخرج بها القواعد الفقهية، فإنّها منظور فيها لأنّ قاعدة «ما یضمن» و عکسها - بناءً علی ثبوتها - ممّا ينظر فيها، و تكون حکماً كلياً إلهياً، مع أنّها من جزئیات قاعدة الید، و لا یثبت بها حکم کلي، نعم لو كانت الملازمة الشرعیة بین المقدّم و التالی کان للنقض وجه، لکن لیس كذلك عکساً و لا أصلاً. و کذا قاعدة الضرر و الحرج و الغرر، فإنّها مقیدات للأحكام و لو بنحو الحكومة، فلا تكون آلیّة بل استقلالية، و إن يعرف بها حال الأحكام.

نعم یخرج بهذا القید بعض الأصول العملية، كأصل البراءة الشرعیة المستفاد من حدیث الرفع و غیره، و لا غرو فیہ



لأنه حكم شرعى ظاهرى كأصل الحلّ و الطهارة»^۱

مرحوم آیت الله لنگرودی مقررّ کلام ایشان در جواهر الاصول، همین مطلب را چنین تقریر کرده است :

« المراد بالقواعد الآلية هي القواعد التي لا يبحث فيها لأجل أنفسها، و لا يكون النظر فيها استقلالياً بل يبحث فيها للغير و يكون منظورا بها لا منظوراً فيها فيخرج القواعد الفقهية لأنّه ينظر فيها استقلالاً لا آلة لملاحظة غيرها فقواعد العسر و الحرج و الضرر مثلاً قواعد فقهية؛ لأنها مقيّدات للأحكام الأولية على نحو الحكومة و كلّ ما يقيد الأحكام الأولية - تضييقاً أو توسعة و لو فى مقام الظاهر - لا يكون مسألة أصولية، و كذا قاعدتا ما يضمن و نقيضها - بناءً على ثبوتهما - حكمان فرعيان إلهيان منظور فيهما»^۲

توضیح :

از دیدگاه امام قضیه ای که خودش مطلوب بالذات نیست (به این معنی که اگر نبود قضایای دیگری که مبتنی بر این قضیه است، فقیه از این قضیه بحث نمی کرد) مسأله اصولی است ولی اگر خودش مطلوب بالذات است به این معنی که فقیه بما هو فقیه، باید پیرامون آن بحث و بررسی کند (و بحث از آن برای رسیدن به قضایایی که آنها حکم شرعی هستند، نیست بلکه خودش حکم الهی است)، قاعده فقهی است. ایشان در شرح این نظر، دو نکته را مورد اشاره قرار می دهند. یکی آنکه تمام قواعد فقهی مستقیماً حکم شرعی هستند و یا تقييد و توسعه ای در احکام می دهند و دوم آنکه اصل برائت و اصاله الحلیة و اصاله الطهارة از زمره مباحث علم اصول نیستند چراکه مستقیماً حکم شرعی را پدید می آورند.

نکته : حکم الهی دو نوع است: احکام تکلیفی و احکام وضعی ؛ از نظر امام هر قضیه ای که متضمن حکم کلی الهی است، قاعده فقهی است، چه این حکم، «وجوب، حرمت و ..» باشد و چه «ضمان، نجاست و ..».

إن قلت : قضایای اصولی نیز متضمن «حجیت» هستند و حجیت حکم وضعی است.

قلنا : حضرت امام، حجیت را از احکام وضعی نمی دانند که در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

*

اشکال :

ما می گوئیم : اولاً : در اینکه قواعد فقهی اموری هستند که بالذات مطلوب هستند و فقیه به خاطر خودشان به آنها می پردازد، تردیدی نیست ولی بسیاری از مباحث علم اصول (چنانکه خود امام در اصل برائت، اصل طهارت و اصل حلیت پذیرفته اند) نیز همین گونه هستند. چنانکه استصحاب، تخییر و احتیاط، حکم الهی بالذات هستند برای موضوعی که عبارت است از «شاک» و لذا اگر نبود هیچ قضیه دیگر، باز هم فقیه باید درباره آنها بحث می کرد. (به خلاف حجیت خبر واحد که اگر نبود خبر واحد در باب های فقهی، پیرامون حجیت خبر واحد بحث نمی شد) پس همانطور که حکم

۱. مناهج الوصول ؛ ج ۱ ص ۵۱ الی ۵۲

۲. جواهر الاصول ؛ ج ۱ ص ۷۲



کلی الهی ضمان (در قاعده علی الید) را داریم حکم کلی «لا تنقض الیقین» نیز موجود است. به عبارت دیگر وقتی امام می فرمایند مسئله اصولی، آلت برای استنباط حکم شرعی است پذیرفته اند که مسئله اصولی خود حکم شرعی نیست بلکه آلت برای رسیدن به حکم شرعی است و این در حالی است که اصول عملیه حکم شرعی هستند برای شاک.

اللهم انا ان يقال :

گاه شارع حکمی را جعل می کند (مثل وجوب احتیاط یا حرمت نقض یقین) ولی این حکم برای رسیدن به حکمی دیگر است و لذا می توان گفت احکام الهی گاه مستقل هستند و گاه آلت دارند. مثلاً وجوب نماز، حکم شرعی استقلالی است ولی حرمت نقض یقین، آلت است برای آنکه بگوییم طهارت باقی است یا بگوئیم (در جایی که نمی دانیم «مولود من الکلب و الشاة» حلال است یا حرام؟) این شیء حرام است.

اگر معنای آلت را به این گونه توسعه دادیم، آن وقت این دسته از مسائل اصولی مجعول می باشند و آلت هم دارند. به خلاف اصل حلیت و اصل طهارت که مستقلاً حکم به طهارت و حلیت می کنند. اما باز هم در این صورت اشکالی را می توان به امام وارد کرد که چرا ایشان اصل براءت را از علم اصول خارج کرده اند. چرا که «براءت» حکمی است آلی، برای آنکه بگوئیم «واجب نیست» یا «حرام نیست»

جمع بندی :

به نظر می رسد از میان تفاوت هایی که بین مسئله اصولی و قاعده فقهی مطرح شده است، می توان تفاوتی را که از کلام مرحوم آخوند استفاده کردیم و تفاوتی که از بیان امام استفاده شد، پذیرفت.

پس : تمایز مسئله اصولی و قاعده فقهی اولاً در آن است که قاعده فقهی در برخی از ابواب جریان دارد در حالی که مسائل اصولی در همه ابواب علم فقه جاری می باشند.

و ثانیاً به اینکه مسائل اصولی آلت برای رسیدن به احکام شرعیه ای هستند که بالذات مورد نظر «شارع» (و به تبع شارع، فقیه) می باشند در حالی که قواعد فقهی خود بالذات، حکم مطلوب شارع می باشند.

تا کنون گفتیم :

امام خمینی علم اصول را چنین تعریف کرده اند:

«القواعد الآلیة التي يمكن ان تقع كبرى استنتاج الاحكام الكلية الالهية او الوظيفة العملية»^۱

و طی ۶ بحث گفتیم لفظ «قواعد» را می پذیریم و آن را به معنای «قضایای غیر شخصیه» می دانیم و لفظ «آلیه» را نیز از لفظ «ممهّدة» که در کلمات دیگر بزرگان به کار رفته، بهتر می دانیم و با هر یک از این دو لفظ یک دسته از امور را از علم اصول خارج می کنیم. حال ادامه مباحث را پیگیری می کنیم.

۱. مناهج الاصول؛ ج ۱ ص ۵۱

